

رسید یازسد **در این روز** که ابو قریصه رضی الله عنه گفت
 که بدایت اسلام من آن بود که من مادر و خاله و آشنایانم در آنجا
 خانه خود میل بیشتر بود و من کوسفند کی چند آشنایم که می پرسیدند
 همواره خاله من مرا می گفت که ای فرزندی باید که با من میز
 یعنی محمد بن کزیری که ترا همراه خواهد کرد من بگردم کوسفند از آنجا
 گاه برآمدم و بگذرستم و مجلس رسول صلی الله علیه و سلم رفتم و نیمه
 روز آنجا بودم شب با نگاه کوسفند از آنجا فرود بستاندند
 بخانه برآمدم خاله من گفت کوسفندان ترا چه حالست گفتیم
 و روز دیگر بدین دستور بر رفتم شنیدم که رسول صلی الله علیه
 و سلم فرمود که یا ایها الناس عجا جزو او نمسکو ابالا اسلام
 فان البرة لا تنقطع ما دام لبلها و شب با نگاه کوسفند از آنجا
 برآمدم چون شب پیشتر پس روز سیم مجلس می رفتم و آنجا
 بودم تا اسلام آوردم و بیعت و مضامنه کردم پس با وی سخن
 کردم از خاله خود و کوسفندان خود فرمود که کوسفندان حج در
 پیش من از پیش منی آوردم دست مبارک بپوشانید و پیشانی

اینان فرود آوردم و دعای برکت کردی احوال همه خیر و برت شد
 چون اینان را بر خاله خود در آوردم گفت ای فرزندی باید که
 هر روز کوسفندان ترا چنین چسبانی من گفتیم امر وزم کوسفندان
 چنان جراتیده ام که هر روز میجو ایندم اما قصه دیگر است و قصه
 حکایت کردم مادر و خاله من پیشتر با من آمدند و اسلام آوردند
در بیان آن خصوصیت یکی ازین اوقات بدین
 باشد در بیان آنچه دلالت آن بعد از وفات خاسته باشد
 و آن دو قسم است **قسم اول** در بیان آنچه خصوصیت یکی ازین
 اوقات بدین باشد **در این روز** که بران فریدی مقصود نیست چنانچه
 در بسیاری از احادیث بصیحت رسیده است و در اوصاف
 وی صلی الله علیه و سلم آمده است که میان ما با او بود در حال اعتدال
 و با وجود این هیچ بلند ماللی که بطول قامت منسوب بودی
 ما وی ترا می نگریدی که قامتی آن حضرت صلی الله علیه و سلم
 از قامت وی بلند تر نبود و چون سخن گفتی روشنائی دیده بودی

اینان فرود آورد

حال